

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

### خلاصه مطالب گذشته

بحث در فرق بین وجوب و استحباب بود، عرض کردیم که، این بحث، بحث خیلی مهمی است که، هم در ماده‌ی امر، هم در صیغه‌ی امر و هم در بحث استصحاب کلی قسم ثالث، مورد نیاز قرار می‌گیرد.

در ما نحن فيه دنبال این هستیم که، آیا امر دلالت بر طلب وجوبی دارد یا نه؟ همچنین آیا صیغه‌ی امر دلالت بر طلب وجوبی دارد یا نه؟ گفتیم: باید فرق میان وجوب و استحباب و کیفیت تمایز بین این دو را ذکر کنیم.

رسیدیم به نظریه‌ی مرحوم آخوند(ره) که فرموده‌اند: اگر وجوب و استحباب را، از دید عرف بخواهیم ملاحظه کنیم، بین اینها یک تمایز به حسب ذات وجود دارد، اما اگر از دید عقل نگاه کنیم، بین اینها اختلاف تشکیکی است، همان اختلافی که بین بیاض شدید و بیاض ضعیف، بین وجود قوی و وجود ضعیف، بین نور قوی و نور ضعیف است که، به اینها در فلسفه اختلاف تشکیکی می‌گویند.

یعنی از نظر ذات، حقیقتشان یکسان است و اختلاف در مرتبه دارند، واجب الوجود تعالی، یک مرتبه‌ی قویه از وجود و عین حقیقت وجود است، اما ممکن الوجود، وجود ضعیف و فقیری است که، از این، به اختلاف در تشکیک و اختلاف در مرتبه تعبیر می‌کردیم.

مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: وقتی از نظر عقلی وجوب و استحباب را ملاحظه می‌کنیم، تشکیک در ماهیت اینها وجود دارد، وجوب طلبی در مرتبه‌ی بالاست و استحباب طلبی در مرتبه‌ی ضعیف است.

### عظمت مرحوم بروجردی(ره)

برای اینکه ببینیم آیا این فرمایش ایشان تام است یا نه؟ باید در اینجا فرمایش مفصلی را که مرحوم محقق بروجردی(اعلی الله مقامه الشریف)(کتاب نهاية الأصول، صفحه 101 الي 104) دارند، بررسی کنیم.

قبلاً هم عرض کردم که، سعی کنید با اصول مرحوم بروجردی(ره) مأنوس شوید، یک اصول بسیار لطیف و جالبی دارند.

مرحوم بروجردی(ره) که قبر شریف‌شان در همین مسجد اعظم است، کسی است که فرموده بود: وقتی در اصفهان مباحث فقه

و اصول خودم را تمام کردم، به نجف پای درس مرحوم آخوند خراسانی(ره) رفتم. از اول تا آخر اصول مرحوم آخوند(ره) نتوانست مبانی اصولی مرا عوض کند، الا در یکی دو مورد و این خیلی حرف است.

مرحوم آخوند(ره) در همان وقتی که مرحوم آقای بروجردی(ره) به درس‌شان می‌رفتند، اجازه‌ی اجتهاد خیلی مفصل و محکمی برای ایشان نوشته‌اند که، می‌گویند: راجع به شخص دیگری به این حد ننوشته بود و این خودش خیلی مهم است.

بنابراین فرمایشات مرحوم بروجردی(ره) را با این عظمت مکانی که عرض کردم، فرمایشات ساده‌ای نگیرید. خیلی حرف است که کسی بین دوران 30 سالگی یا شاید 25 تا 35 سالگی، بتواند در اصفهان مبانی اصولی خودش را محکم کند و بعد به نجف پای درس مرحوم آخوند خراسانی(ره) که این مبانی مهم و این کتاب کفایه را دارد رود، اما باز مبانی‌اش عوض نشود، الا در یکی دو مورد.

### **دو مطلب از مرحوم بروجردی(ره) در ما نحن فیه**

مرحوم بروجردی(ره) در این بحث دو مطلب دارند که، وقتی این دو مطلب را ذکر کردیم، جواب فرمایش مرحوم آخوند خراسانی(ره) هم روشن می‌شود؛ یک مطلب اصل فرق بین وجوب و استحباب است که، ایشان این مسئله را مورد بحث قرار داده که، مایز بین وجوب و استحباب چیست؟ و مطلب دومشان این است که فرموده‌اند: وقتی ماده‌ی امر یا صیغه‌ی امر به صورت مجرد استعمال شود، از اطلاق وجوب را استفاده می‌کنیم. هر دو مطلب‌شان خیلی مهم است که حالا توضیح می‌دهیم.

### **مطلب اول: نظریه مرحوم بروجردی(ره) در فرق بین وجوب و استحباب**

اما در مورد مطلب اول؛ مقدمه‌ای را ذکر کرده فرموده‌اند: وجوب و استحباب دو قسم از طلب انشایی است که، خود طلب انشایی یک امر اعتباری و یکی از اعتبارات عقلاییه است. وجوب و استحباب را از این طلب انشایی بیرون می‌آوریم و می‌گوییم: «امرتک یا إفعَل»، بر یک طلب انشایی دلالت دارد.

طلب انشایی یعنی یکی از اعتبارات عقلاییه، عقلاً می‌گویند: وقتی می‌خواهیم طلب را اعتبار کنیم، با «امرتک» یا صیغه‌ی إفعَل آن را اعتبار و انشاء می‌کنیم.

بعد فرموده‌اند: باید ببینیم وجوب و استحباب در کجای این طلب انشایی وجود دارد، آیا از خود این طلب انشایی وجوب یا استحباب را استفاده می‌کنیم یا نه؟

بنابراین فرموده‌اند: در تحقیق مسئله نباید مبادی و علل این طلب انشایی، یعنی مجموعاً اسمش را بگذاریم مقدمات، مورد بحث قرار گیرد و اینها را باید کنار گذاریم و هكذا باید آثار و لوازم را هم کنار گذاریم، طلب انشایی که از آثارش استحقاق عقاب است، اینها را کنار گذاریم و باید حقیقت طلب انشایی را بررسی کنیم.

در حقیقت جواب مرحوم آخوند(ره) را داده فرموده‌اند: قبول داریم که در وجوب و استحباب شدت و ضعفی وجود دارد، اما این شدت و ضعف را نمی‌توانیم در رابطه‌ی با طلب مطرح کنیم. نمی‌توانیم بگوییم: یک طلب انشایی شدید داریم و اسمش را وجوب بگذاریم و یک طلب انشایی ضعیف داریم و اسمش را استحباب بگذاریم، چون فقط در امور حقیقیه راه دارد، اما در امور اعتباریه راه ندارد.

اینجا علّتش را بیان نکرده‌اند و ما عرض می‌کنیم که، تشکیک که همان اختلاف در مرتبه و شدّت و ضعف در مرتبه است، در جایی هست که در ذات حقیقتی حرکت راه داشته باشد، در ذاتش نقصان، ضعف، کمال و ... راه داشته باشد، مثل حقیقت وجوب، حقیقت نور، اما امور اعتباریه از امور بسیطه‌اند، یعنی اعتبار کننده اگر اعتبار کرد، موجود است و اگر اعتبار نکرد، موجود نیست، مثل اعتبار ملکیت و زوجیت.

آیا زوجیت و ملکیت را که یک امر اعتباری است می‌توانیم بگوییم: یک زوجیت شدید داریم و یک زوجیت ضعیفه؟ نه، حتی نکاح دائم و منقطع را هم نمی‌توانیم اینطور بگوییم که: نکاح دائم یک زوجیت قویه و نکاح موقت یک زوجیت ضعیفه است.

همین جا جواب مرحوم آخوند(ره) داده می‌شود که: نمی‌توانیم بگوییم: وجوب و استحباب اختلافشان، اختلاف تشکیکی است، چون تشکیک در امور حقیقیه وجود دارد و طلب انشائی که یا حمل بر وجوب و یا حمل بر استحباب می‌شود، یک امر اعتباری است.

بعد فرموده‌اند: چون ایشان این را قبول دارد که، در وجوب و استحباب یک شدت و ضعفی هست، از آن طرف هم قبول ندارد که، این شدت و ضعف مربوط به حقیقت طلب انشائی باشد، چون طلب انشائی یک امر اعتباری است، پس می‌پرسیم این شدت و ضعف از کجا می‌آید؟

اینجا ایشان آمده طلب انشائی را سه قسم کرده و فرموده‌اند: قسم اول: طلب انشائی مقترن با مقارنات شدید است، یعنی گاهی اوقات متکلم می‌گوید: إفعل، دستش را هم حرکت می‌دهد و با صدای بلند می‌گوید، حالا ایشان تعبیر دارد که، پایش را به زمین می‌کوبد، این را می‌گویند: طلب انشائی مقترن با مقارنات شدید.

قسم دوم: یک طلب انشائی که مقترن با مقارنات ضعیفه است، می‌گوید: این کار را انجام بده، درکنارش هم می‌گوید: اگر انجام ندادی، اینطور نیست که ناراحت شوم و حقّ من را ضایع کرده باشی، این را می‌گویند: طلب انشائی مقترن با مقارنات ضعیفه.

قسم سوم: طلب انشائی که مقترن با هیچ یک از این دو نوع مقارن نیست.

فرموده‌اند: از طلب انشائی نوع اول وجوب انتزاع می‌شود، از طلب انشائی نوع دوم استحباب، اما طلب انشائی نوع سوم مختلف فیه است، بعضی وجوب را انتزاع کردند و بعضی هم استحباب را.

نتیجه‌ی این مطالب گذشته این شد که، وجوب و استحباب دو معنا نیست که، صیغه در آن استعمال شده باشد. در معالم، اصول الفقه، و کفایه، همه می‌گفتند: صیغه‌ی إفعل دالّ بر طلب انشائی وجوبی است، یعنی در معنا و موضوع له صیغه‌ی إفعل وجوب هست.

ایشان فرموده‌اند: وقتی مولا گفت: صیغه‌ی إفعل فقط دلالت بر طلب انشائی دارد. طلب انشائی در مقابل طلب خارجی است، گاهی انسان می‌خواهد به کسی بگوید: از اینجا تا آنجا برو، دستش را می‌گیرد، از اول تا آخر می‌برد، این می‌شود تحریک و بعث خارجی، اما گاهی هست که، بعث و تحریک و طلب انشائی می‌کند و می‌گوید: «إذهب» از اینجا تا آنجا برو، اما وجوب و استحباب در مدلول صیغه‌ی امر نیست، بلکه وجوب و استحباب را از این طلب انشائی انتزاع می‌کنیم. اگر طلب انشائی مقترن به مقارنات شدید باشد، وجوب را انتزاع می‌کنیم، اما اگر مقترن به یک مقارنات ضعیفه باشد، استحباب را انتزاع می‌کنیم.

در اینجا توضیح داده فرموده‌اند: فکر نکنید که می‌خواهیم بگوییم: مقارنات قرینه است. در «رأیتُ أَسْداً یرمی» به ما یاد دادند که،

«یرمی» قرینه است بر اینکه «اسد» در رجل شجاع استعمال شده و مستعمل فیه اش رجل شجاع است. اما نمی‌خواهیم بگوییم: کار مقارنات قرینه است که، مقارنات شدید قرینه شود بر اینکه إفعال در وجوب استعمال شده و مقارنات ضعیفه قرینه شود بر اینکه إفعال در استحباب استعمال شاست که، مقارنات شدید قرینه شود بر اینکه إفعال در وجوب استعمال شده و مقارنات ضعیفه است.

بلکه مقارنات طریق برای إنتزاع است. چطور از این سقف بالا قرار گرفته، فوقیت را انتزاع می‌کنید؟ مقارنات طریق برای انتزاع وجوب یا استحباب است، این هم مطلب مهمی که در این امر سوم فرمودند.

بعد فرموده‌اند: آن مطلب اول را که در مقدمه گفتیم که: وجود و ندب دو قسم از طلب انشائی‌اند، پس می‌گیریم، چون با این تحقیق، وجود و ندب دو قسم از طلب نیست.

همه‌ی فرمایش ایشان روی طلب انشائی است. در بحث قبل اگر دقت کنید، کلام مرحوم محقق عراقی (ره) که کلام دقیقی هم بود، روی طلب نفسانی بود و بیان مرحوم محقق بروجردي (ره) روی طلب انشائی است و فرموده: طلب انشائی دو قسم نیست که بگوییم: یک طلب انشائی وجوبی داریم و یک طلب انشائی استحبابی. صیغه‌ی إفعال فقط دالّ بر طلب است و وجوب معنایی نیست که، این صیغه در آن استعمال شود، بلکه وجوب را از این مقارنات انتزاع می‌کنیم.

بعد فرموده‌اند: إن قلت اگر کسی بگوید: وجوب و استحباب در ذاتشان با هم متحدند و اختلافشان، اختلاف در علّت است، علت وجوب، اراده‌ی قویه و علت استحباب اراده‌ی ضعیفه است، جواب می‌دهیم که چطور می‌شود، با وجود اختلاف در علّت، دو معلولی که مثل هم باشند درست شود؟ این معنا ندارد. این پنج مطلب تماماً مربوط به آن مقام اول بحث‌شان بود که فرق بین وجوب و استحباب چیست؟

## مطلب دوم: عند الاطلاق صیغه یا ماده‌ی امر را بر چه چیز حمل کنیم؟

مطلب دوم بحث‌شان این است که، اگر صیغه‌ی یا ماده‌ی امر مجرد از قرینه و مطلق باشد، این اطلاق را بر چه چیز حمل کنیم؟

فرموده‌اند: این اطلاق را باید بر وجوب حمل کنیم، چون صیغه‌ی یا ماده‌ی امر که دلالت بر طلب انشائی دارد، همین مقدار موضوع برای حکم عقلاست، یعنی اگر مولایی به عبدش گفت: «إفعال» و هیچ قرینه‌ای نیاورد بر اینکه می‌توانی این را ترک کنی و مطلق گذاشت، اگر این عمل را انجام ندهد، عقلاً این عبد را مزمّت می‌کنند.

پس صیغه یا ماده‌ی امر که مجرد از قرینه است، موضوع برای حکم عقلاً به استحقاق مزمّت است، پس معلوم می‌شود که عند العقلاء، صیغه و ماده‌ی امر مجرد از قرینه، به صورت مطلق باید حمل بر وجوب شود.

در آخر مطلبشان فرموده‌اند: بل ممکن آن یقال که، – این دیگر خیلی مطلب عجیبی است – به نظر ما اصلاً استحباب از مقوله‌ی طلب خارج است و آنچه داخل در مقوله‌ی طلب هست، عبارت از وجوب است. امر و فعل وجوبی داخل در طلب است اما فعل استحبابی داخل در طلب نیست.

اما در جایی که خداوند امر استحبابی دارد، اگر بگوییم: طلب کرده به طلب استحبابی، غلط است و فرموده‌اند: در تمام موارد استحباب طلب نیست، بلکه ارشاد به مصالح و ملاکات است. شارع اگر می‌گوید: نماز شب بخوان، از انسان طلب نکرده، بلکه ارشاد کرده انسان را به ملاکاتی که در این نماز شب وجود دارد. شارع اگر می‌گوید: فلان عمل مثل غسل جمعه مستحب است،

در این طلب وجود ندارد، آنچه وجود دارد، ارشاد به وجود ملاکات و مصالح است.

بعد فرموده‌اند: مرحوم میرزای قمی (ره) هم این حرف را در قوانین فرموده که، «اوامر استحبابیه کلاًها للإرشاد» همه‌اش عنوان ارشادی دارد و اینکه بگوییم: طلب وجوبی، طلب استحبابی، مطلب غلطی است.

این خلاصه‌ی فرمایشات ایشان هست که عرض کردم، ولو ما در نیم ساعت بیان کردیم، اما در کتاب نه‌ایه‌الاصول در چهار صفحه ذکر شده است.

ملاحظه فرمودید که نتیجه فرمایش ایشان این شد که؛ اولاً تقسیم طلب انشائی به وجوب و استحباب غلط است. ثانیاً: وجوب و استحباب یک عناوین انتزاعیه‌ای هستند که، از مقارنات طلب انشائی انتزاع می‌شود. ثالثاً: تشکیک بین وجوب و استحباب تشکیک ذاتی نیست و تشکیک بالعرض است. رابعاً: جایی را که امر یا صیغه‌ی امر مجرد از قرینه باشد، باید بر وجوب حمل کنیم، یعنی وجوب را انتزاع کنیم و دلیل ایشان هم سیره‌ی عقلاست که عقلاء از این اطلاق وجوب را استفاده می‌کنند. خامساً: در اوامر استحبابی طلب نداریم و آنچه داریم ارشاد است. این خلاصه‌ی فرمایش ایشان است. شما ان شاء الله امشب حتماً نه‌ایه‌الاصول را ببینید.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين